

# ابن سينا

به روایت

اشکورې و آرد کانی

عَلِمَ

دکتربسید ابراهیم دیناچی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



ابن سینا

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



# ابن سینا

بہ روایت

اشکوری و اردکانی

بہ قلم

دکتر سید ابراہیم دیباجی



مؤسسۂ انتشارات امیر کبیر  
تہران، ۱۳۶۴

www.KetabFarsi.com



دیناجی، دکتر سید ابراهیم

این مینا

چاپ اول: ۱۳۶۳

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

حق چاپ محفوظ است.

تراز: ۷۷۰۰ جلد

## فهرست مطالب با یاد نکته‌ای

قصد ما این بود که «سرگذشت ابن سینا» را به فارسی و عربی و با توجه به محبوب القلوب قطب‌الدین اشکوری نقل کنیم و مواضع اخلاقی و تربیتی آن را نشان دهیم و هر جا را محتاج به توضیح دیدیم روشن نماییم؛ پس از آنکه یادداشتها را دسته‌بندی نمودیم و نوشته‌های پراکنده را جمع کردیم خود بخود سر از مجموعه‌ای درآوردیم که ویژگی قابل اعتنایی دارد: «زندگینامه خود نوشت» سه شخصیت علمی (ابن سینا - قطب‌الدین اشکوری - سید احمد حسینی اردکانی) با هم یک جا آمده؛ به علاوه، ترجمه نمط نهم و دهم کتاب اشارات ابن سینا با متن عربی سیره شیخ الرئیس و فهرست الفبایی آثار او به آن افزوده گشته است. و اینست فهرست این مجموعه:

- ۱ - فایده‌ای چند از زندگینامه فیلسوف. ۹
- ۲ - قطب‌الدین اشکوری و کتاب محبوب القلوب. ۱۵
- ۳ - حسینی اردکانی و احوال و آثارش. ۲۵
- ۴ - کیفیت تحقیق و تصحیح. ۲۹
- ۵ - ترجمه سیره شیخ به فارسی. ۳۳
- ۶ - ترجمه تکمله ابو عبید جوزجانی به فارسی. ۴۳
- ۷ - ترجمه نمط نهم اشارات به فارسی. ۶۱
- الف - داستان مسلمان و اہسال. ۶۳
- ع - ابن سینا در مقام زهد و عبادت. ۶۹



۷۳	ج — عارف در سیر و سلوک.
۷۶	د — ابن سینا و مقامات اهل عرفان.
۷۹	ه — اخلاق و رفتار اهل عرفان.
۸۰	و — مظاهر اسماء.
۸۲	ز — احوال عارفان.
۸۶	ح — کرامات اهل عرفان.
۸۶	۸ — ترجمه نمط دهم اشارات.
۱۰۰	الف — نامه ابوسعید به ابن سینا
۱۰۷	ب — وصیت ابن سینا.
۱۱۱	۹ — سیره شیخ الرئیس به عربی.
۱۲۳	۱۰ — فهرست القبایب آثار ابن سینا.
۱۴۱	۱۱ — مصادر تحقیق.

## باسمه‌العلیم‌الحکیم

سالها پیش شرح حال ابن‌سینا ( = سیره شیخ ) را که بخشی از آن را خود گفته و قسمتی را شاگردش ابوعبید جوزجانی نوشته به‌اضافه آرا و عقاید عرفانی شیخ در کتاب محبوب‌القلوب قطب‌الدین اشکوری دیده بودم؛ و نیز می‌دانستم که کتاب مذکور را سید احمد حسینی عریضی اردکانی بررسی نموده است و همانند قطب‌الدین، در مواضعی از مطالب عرفانی آن به‌تناسب حال و مقام، سخنانی دارد. کتاب محبوب‌القلوب - که تنها بخشی از آغاز آن منتشر شده - چشم و دل بسیاری از اهل معرفت را به‌دنبال خود دارد و ما - از آنجا که ممکن بود جنبه‌های اخلاقی و تربیتی این زندگینامه با افزوده‌هایش درباره‌ی حال و مقام و تزکیه و تهذیب سودمند افتد - به‌انتشار آن اقدام نمودیم.

پیش از آنکه با کیفیت کار آشنا شویم بهتر است بر طرح کلی آن به‌اجمال گذری کنیم. کتاب در تقسیم‌بندی موضوعی از هفت بخش تشکیل می‌شود:

- ۱ - مقدمه، و در آن سخن به‌شرح زیر است:
- الف - فایده‌ای چند از زندگینامه فیلسوف. ب - قطب‌الدین اشکوری و کتاب محبوب‌القلوب. ج - سید احمد اردکانی. د - کیفیت تحقیق و تصحیح مجموعه.
- ۲ - ترجمه سیره شیخ به فارسی.
- ۳ - ترجمه تکمله ابوعبید جوزجانی به فارسی.
- ۴ - ترجمه نمط نهم و دهم کتاب اشارات به فارسی.

۱. منظور نمط نهم و دهم کتاب‌الاشارات والتنبیهاات شیخ است.

۵ - متن عربی سیره شیخ.

۶ - فهرستی از آثار شیخ.

۷ - منابع و مصادر تحقیق.

همانگونه که بیان شد در این کار بیش از هر چیز، اهداف تربیتی و اخلاقی در مد نظر بوده است، بنابراین سعی شده که ساده‌ترین و ابتدائی‌ترین نتایجی که می‌توان از خواندن یک زندگینامه بدست آورد آشکار و روشن شود تا عموم مردم ما شیوه‌ای را که در خواندن زندگینامه‌ها پیش گرفته‌اند و از آن تلقی یک امر سرگرم‌کننده و تفریحی را دارند، رها کنند، و کتابخوانی را از روزنامه‌خوانی جدا بیندارند.

ابن سینا به‌عنوان یکی از نوابغ جهان با توجه به حیثیت علمی خاصی که - بویژه در شاخه پزشکی - دارد و خدمتی که از این طریق به مردم جهان نموده، از دیگر رجال علمی این مرز و بوم برای خود شهرتی افزون کسب کرده است. در میان کتب و رسائل متعدد و موجود این فرزانه ایرانی چند برگ یادداشت بنام «سیره شیخ - سرگذشت ابن سینا» دیده می‌شود که از دیرباز تا کنون در کتب تاریخ و سیر، آن را نقل و به‌عنوان یکی از نوشته‌های مسلم ابن سینا به آن استناد می‌نمایند. همانگونه که گفتیم قسمتی از این زندگینامه را ابن سینا خود گفته و بخشی دیگر از آن شاگرد و مونس و یاور او، ابو عبید جوزجانی است.

قطب‌الدین اشکوری سیره شیخ را با تمام نمط نهم و دهم، یعنی بخشهای عرفانی کتاب اشارات، در کتاب محبوب القلوب، که پس از این به معرفی آن خواهیم پرداخت، نقل نموده است. قطب‌الدین خود سردی صوفی‌منش و اهل سیر و سلوک بوده، و در این کتاب پاره‌ای از مطالب ابن سینا را تفسیر و توضیح کرده است.

سید احمد حسینی عریضی اردکانی شرح و ترجمه‌ای بر محبوب القلوب دارد که در تعبیر و بیان و سبک نگارش چندان استوار نیست، ولی خالی از فایده هم نمی‌باشد. ترجمه و اصل سیره شیخ همراه افزوده‌های عرفانی - که بدان اشاره شد - هم اکنون در برابر قرار دارد که متعاقباً درباره چگونگی اقتباس و نقل آن نیز سخن خواهیم داشت.

و حال‌گذری فهرست‌وار بر این زندگینامه:

۱ - از زندگی پدر ابن سینا اطلاع چندانی نداریم، ولیکن از آنچه شیخ درباره خود و خانواده‌اش گفته نکات جالبی بدست می‌آید:

الف - پدر ابن سینا مردی از اهل دین و علم و سیاست بوده است. وی با اینکه در بلخ و بخارا می‌زیسته با اسماعیلیه مصر رابطه داشته، و به کلام اسماعیلی آگاه بوده و دعوت آنها را پذیرفته است. ابن سینا خود می‌گوید: «پدر و برادرم پیرامون نفس و عقل اسماعیلی مذاکره می‌نمودند.» و معلوم می‌شود که ایشان نه تنها معارف اسماعیلی را می‌دانسته‌اند بلکه از مبلغان و مروجان این مذهب بوده‌اند و عبدالله بن سینا یکی از فرزندان خود (برادر شیخ) را به آن راه کشانیده و سعی داشته شیخ را نیز بدان سو برد ولیکن شیخ نپذیرفته است.

ب - از جمله نکاتی که از این بخش از زندگینامه می‌توان استنباط نمود و ما در جای خود پیرامون آن بحث خواهیم کرد اینست که شیخ دارای برادر بزرگتری بوده اهل علم و معرفت که با پدرش پیرامون مسائل فلسفی و کلامی همچون عقل و نفس مذاکرات و مباحثاتی داشته، و این، همانگونه که خود حکایت می‌کند، هنگامی است که ابن سینا کودکی بیش نبوده است.

۲ - از جمله اموری که از این بخش از سیره استفاد می‌شود اینست که شاید همان مذاکرات و مباحثات استعداد ابن سینا را در مسائل عقلی و فلسفی بیدار کرد و موجب گشت که وی از سنین نوجوانی به دنبال اینگونه مطالب برود و از پدر و برادر عقب نماند، بلکه از آنان پیشی گیرد، و بر همین مبناست که می‌گوید ایشان پیرامون عقل و نفس و بر اصولی که من نمی‌پذیرفتم بحث می‌نمودند.

۳ - پدر ابن سینا اهل معرفت بوده، با دانشمندان زمانش سلوک و روحیه علم‌دوستی و داناپروری داشته است. روابط او با محمود مساح و اسماعیل فقیه زاهد، و اکرام و احترام او نسبت به ابو عبدالله ناتلی گواه این موضوع است.

۴ - از این زندگینامه بر می‌آید که پدر ابن سینا خیلی زود نسبت به استعداد و لیاقت فرزند خود آگاه گشته و به حرکت و جولان فکری و ذهنی او پی برده، سرعت انتقال و قریحه استدلال کودک، پدر را بر آن داشت که او را نه فقط در کسب مهارت‌های سیاسی و دیوانی تشویق کند بلکه در خط علم و حکمت بیندازد و از او شخصیتی علمی بیار آرد. از این جهت پس از کسب مقدمات خواندن و نوشتن او را نزد محمود مساح برد تا ریاضی بخواند، و به اسماعیل زاهد سپرد تا به او

فقه و ظواهر شریعت آموزد، و با آمدن ناتلی به دیار بخارا این شناخت تأیید شد، چرا که ناتلی به پدر او گفت: «از تعلیم و تربیت فرزند غافل مشو و او را در غیر طریق علم و عرفان میفکن!»

۵ - همانگونه که اشاره کردیم در روزهای نخستین تعلیم و تربیت این کودک، معلوم گشته که وی در ادراک مسائل ریاضی و منطقی و فلسفی قریحه و استعدادی خارق العاده دارد. همهٔ مریانش از پدر گرفته تا استادان، بدین امر آگاهی یافتند و پس از آن، هم ایشان او را از این موضوع آگاه نمودند، و هم خود بدان پی برد.

پر واضح است که در تعلیم و تربیت، صرف شناخت استعداد کودک کافی نیست و مکمل آن تربیت این استعداد است. و خوشبختانه از این زندگینامه بدست می آید که پدر ابن سینا و استادانش باین موضوع بی توجه نبوده اند و او را به مطالعه و تمرین مسائل عقلی و ریاضی وامی داشته اند. او خود نیز باین کار راغب بوده و بطوری که گفته است، مطالعات خود را در باب ریاضیات از قبیل اصول اقلیدس و مجسطی و غیره گسترش داده و به حل مشکلات آنها پرداخته و بر آنها چیزهایی افزوده، و ناتلی هم او را در این باب تشویق می نموده است.

۶ - هوش و استعداد سرشار وی موجب گشته که استادانش برای او بیشتر نقش استاد راهنما را داشته باشند، تجربیات گذشتگان را به او منتقل نموده و روشهای تعلیم و تربیت را به او بیاموزند؛ اما در مرحلهٔ یادگیری، سرعت انتقال و دقت وی موجب اعجاب همگان شده است. هنگامی که ایساغوجی را نزد ناتلی می خوانده در مسئله جنس اعتراضی بر او وارد ساخته که ناتلی از پاسخ درمانده است. همچنین می گوید: «ظواهر علم منطق را از ناتلی فرا گرفتم. او به دقایق منطق آگاهی نداشت.»

منقول است که مشکلات مجسطی را نیز حل نموده و به ناتلی یاد داده است.

۷ - ابن سینا در طریق تحصیل دانش، سخت کوشی و بر خواندن و تکرار مصر بوده و دشواری بیخوابی را در ساعاتی از شب بر خود هموار می نموده است، بطوری که کتاب مابعدالطبیعهٔ ارسطو را چهل بار باز خوانی کرده است.

۸ - خطوط تغییرات و تحولات علمی روزگار خود را دنبال می نموده و در جستجوی کتابهای جدید و افکار نو بوده است. دلان کتاب و وراقان و کتابفروشان

زمانش او را به خوبی می‌شناخته‌اند و از خط مطالعاتی او آگاه بوده‌اند، همانگونه که کتاب «اغراض مابعدالطبیعه» فارابی را به‌اصرار یک دلال خرید و از آن استفاده‌ها برد.

۹ - شیخ الرئیس، مورد اکرام و احترام معاصرانش بوده و در آرا و اقوال علمی بر او اعتماد می‌نموده‌اند، ولیکن هر شخصیت بزرگی در ابعاد گوناگون زندگی با مخالفانی مواجه بوده است. زندگی ابن‌سینا نیز از این ویژگی خالی نبوده. وی در زندگی سیاسی مکرراً مورد حمله رقیبان و سپاهیان و غیره قرار گرفت و در بعد علمی هم ابوالقاسم کرمانی و بوریحان بیرونی علیه او بدرستی سخن گفته و مطلب نوشته‌اند.

۱۰ - در نوشتن کتاب و رساله‌های علمی سرعت قلم داشته و در خلال عمر پربرکتش منشأ خدمات بی‌ظییری بوده است.

۱۱ - عبارات کتابهایش از ظرائف ادبی و استواری بیان و استحکام تعابیر خالی است. ضعف تألیف و تعقید، در سبک او بسیار وجود دارد، و شاید بتوان تغییرات و تحولات و نقل و انتقالات حیات فیلسوف را یکی از موجبات این امر دانست.

۱۲ - مداخله او در امر سیاست بررسی جداگانه لازم دارد و به‌ر صورت دارای جنبه‌های مثبت و منفی بسیار است؛ از آن جمله: نصب و عزل او از مقام وزارت - حمله سپاهیان شمس‌الدوله به‌خانه او - شکست‌های شمس‌الدوله در دوران وزارت او - عدم استقرار او در یک مکان - امور مذهبی و عدم متابعت او از دین اکثریت موجود زمانش - مخالفت او با دربار غزنویان و غیره.

۱۳ - تعلیم و تربیت در عهد او آزاد بوده و علم و دانش وسیله معاش نبوده است؛ تا آنجا که در آن زمان بقال و سبزی‌فروش هم به‌تعلیم و تربیت می‌پرداخته‌اند و اکثریت مردم سواد داشته‌اند، و بطوریکه مقدسی می‌نویسد: «عوام شهر بخارا عالم و دانشمند بوده‌اند.»<sup>۱</sup>

۱۴ - عقاید دینی:

الف - نسبت به دستورات دینی و شعایر مذهبی اهتمام تمام داشته؛ اهل

۱. المقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم [... وللعوام فقه و ادب...] لیدن، ۱۹۰۶،

عبادت بوده و وظایف شرعی خود را انجام می‌داده است؛ بر طریق اخلاص عبادت می‌نموده و در مشکلات علمی و حل آنها به نماز تمسک می‌جسته است.

ب - در قرائت قرآن و حفظ و تفسیر آن سعی می‌نموده و با اعتقاد بدانها می‌پرداخته و برخی از سوره‌های قرآن کریم را تفسیر نموده است.

۱۵ - یکی از موجبات موفقیت او در طبابت آگاهی او به روانشناسی بوده است. از داستانهایی که در مورد او نقل می‌کنند اینگونه برمی‌آید که وی از طریق روانشناسی به علل بیماری‌ها پی می‌برده، آنگاه به شیوه‌های خاص پزشکی به درمان آنها می‌پرداخته است.

۱۶ - زندگی با لذت و شادی و خوشی و شادکامی را بر زهد و درویشی و انزوا و گوشه‌گیری ترجیح می‌داده است.

۱۷ - اگرچه تخصص او بیشتر در فلسفه و طب بوده ولیکن جامعیتی را که هر فیلسوفی در علوم زمان خود دارد، او نیز دارا بوده. انواع شعب ادب را می‌دانسته، به فقه و حدیث و تفسیر آگاه بوده، و در هیئت و نجوم و ریاضیات از متخصصان به‌شمار می‌آمده؛ تا آنجا که بر شکل‌های هندسی و دوائر فلکی چیزهایی افزوده. به اصلاح تقویم و تأسیس رصد جدیدی مأمور گردیده، آلاتی جهت استخراج طول و عرض و ارتفاع کواکب و بلاد و آفاق ساخته است.

شیخ در دوران حکومت نوح بن منصور سامانی زندگی تحصیلی را آغاز کرده و در روزگار علاءالدوله دیلمی بدرود حیات گفته است. با دولتها و حکومت‌های مختلف و رجال گوناگون روابطی مثبت یا منفی داشته که هر کدام به تحقیقی جداگانه نیاز دارد و این مقام را گنجایش آنها نیست. امور مذکور نتایجی محدود و سطحی است که از مطالعه این زندگینامه می‌توان استخراج و استنباط نمود و آن را هرچه دقیقتر بررسی نماییم نکات مهمتری خواهیم یافت، چنین است زندگینامه‌های دیگر.

## قطب‌الدین اشکوری

قطب‌الدین اشکوری، محمدبن‌علی شریف لاهیجی از دانشمندان سده یازده هجری و معاصر میرداماد و بهاء‌الدین عاملی و فیض‌کاشانی و مجلسی و حرعاملی است. از تألیفات او چنان برمی‌آید که مردی جامع و با قریحه بوده، و آثار گرانبهایی بر جای نهاده است. وی در کتاب محبوب‌القلوب خود شرح حال خود را ذکر نموده، ولی از تولدش یادی نکرده و کتب تاریخی و رجالی پس از او هم این موضوع را روشن نساخته است. سال درگذشت او نیز همین وضع را دارد. تنها تحقیقی که در این مورد انجام گرفته نظری است که مرحوم دکتر سید جلال‌الدین محدث ارموی داده و در مقدمه‌ای که بر تفسیر قطب‌الدین نوشته (= تفسیر شریف لاهیجی) محدوده وفات او را با شواهدی قطعی و یقینی مشخص نموده، بدین تقریب که قطب‌الدین بطور قطع در فاصله میان سالهای ۱۰۸۸ - ۱۰۹۵، یعنی در ظرف این هفت سال درگذشته است (مقدمه تفسیر شریف لاهیجی، ص ۴۲)

مؤلف محبوب‌القلوب در همین کتاب آنجا که به شرح حال جالینوس می‌پردازد از آتش‌سوزی بزرگی که در آن روزگار اتفاق افتاده و کتابهای جالینوس طعمه حریق گشته یاد می‌کند، پس از آن می‌افزاید که در زمان ما هم آتش‌سوزی عظیمی در سال ۱۰۵۸ ق در شهر لاهیجان اتفاق افتاد که خانه ما را هم فرا گرفت و در آن ۶۰۰ مجلد از کتب نفیس من که بسیاری از آنها به خط خواجه نصیر طوسی و علامه حلی و غیره بود، سوخت. باز در حاشیه همان کتاب نزدیک به همین موضع که مطلبش مذکور گردید به مناسبت، از وقوع زلزله‌ای یاد می‌کند که در بامداد



چهارشنبه عید فطر سال ۱۰۸۸ در لاهیجان واقع شده و موجب خرابی بسیار گشته است (محبوب القلوب چاپی ص ۵۲ - ۵۱)

اما این را که قطب الدین پیش از ۱۰۹۵ در گذشته است با توجه به نسخه (محبوب القلوب) متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران می توان بدست آورد؛ زیرا این نسخه به خط برادر قطب الدین، یعنی عماد الدین محمود و پسر مؤلف، شیخ محمد جعفر، و سه دیگر ملا برخوردار لاهیجانی کتابت شده است. حواشی آن با نشان «منه رحمه الله» دلالت دارد که این نسخه بعد از فوت مؤلف نوشته شده و ختم کتابت نسخه به سال ۱۰۹۵ قمری بوده است. در آغاز این نسخه عبارت فرزند مؤلف بدینگونه آمده است: «این کتاب خجسته ابواب عاری از عیوب، موسوم به محبوب القلوب.... از تألیفات مرحوم مغفور، شیخ قطب الدین محمد، شیخ الاسلام بلده مزبوره است، به قلم سعی و اهتمام برادر مرحوم مزبور، قاضی عماد الدین محمود.... از روی اصل نسخه، سمت انتساخ و انجام یافت، و این اقل خلق الله محمد جعفر بن مؤلف مرحوم مزبور که به تسطیر فهرست کتاب صداقت انتساب مذکور، مأمور شده بود، به تاریخ روز غدیر من شهور سنه ۱۰۹۵ بتوفیق الله تعالی به اتمام این امر عالی پرداخت.»

نتیجه اینکه آنچه را مرحوم دکتر محدث ارموی نقل می کند که قطب الدین میان سالهای ۱۰۸۸ و ۱۰۹۵ یعنی در ظرف این هفت سال در گذشته، بر همین مدارک مبتنی است. مؤلف ذریعه و محدث قمی و مدرس خیابانی و غیره باین تحقیق دست نیافته اند.

در الذریعه و فواید الرضویه تصریح شده است که قطب الدین اشکوری شاگرد محقق داماد بوده و صاحب ذریعه می افزاید که قطب الدین ضمن شرح حال خود که در محبوب القلوب آورده باین مطلب تصریح نموده است، ولیکن ما چنین تصریحی را در محبوب القلوب و شرح حال او ندیده ایم. تنها چیزی که می تواند بطور التزام این موضوع را برساند اینست که آخرین شخصیتی که شرح حالش در محبوب القلوب عنوان شده میرداماد می باشد؛ قطب الدین از او به: «السید السند، المحقق فی المعقول والمحقق فی المنقول سمی خامس الائمة الامیر محمد باقر داماد علیه الرحمة» تعبیر می کند. چون معمول میان اصحاب حدیث و تاریخ و سیر این بوده که استادان خود را به «سیدسند» و اینگونه القاب می ستوده اند، محتمل است از این

بيان، چنین فهمیده اند که وی نزد میرداماد تلمذ نموده که از او اینگونه یاد می نماید. اینک قسمتی از شرح حال قطب الدین را که در محبوب القلوب آورده، به عین عبارت او می آوریم:

«مؤلف الكتاب ذا الفقير الى الله الغنى المغنى قطب الدين محمد بن شيخ على بن عبد الوهاب بن پيله فقيه، الاشكوري، الديلمي، اللاهيجي.

الاشكوري: ناحية من نواحي الديلم، بينه وبين سكتانا الآن (بلدة اللاهجان) — صينت عن الحدثنان — بالتقريب سبعة فراسخ، و هو من البيلاقات المعتدلة هواؤها، والعذبة ماؤها والشامخة جبالها. وان أعلى جدى پيله فقيه، الاشكوري كان فقيها صالحا عارفا بعلوم اللسان، المتداول في سوائف الزمان في بلاد الجيلان، من النحو و الصرف والتفسير والمعاني والبيان، و«پيله» بلسان اهل الجيلان: الكبير، اى الفقيه الكبير. وقد كلفه والى تلك البلاد فى عصره النقل من وطنه الى اللاهجان، فانتقل الجد من الوطن، رعاية لخاطره الخطير، ومخافة أن ينسبوه الى التنفير والتقصير.

و فى تلك الاوقات قد نقل السيد الجليل، السيد محمد، اليمنى من بلده لأجل خوف ملك الروم بسبب مخالفة مذهبه مع ولده السيد النبيل، الفاضل، السيد على- مع بنت واحدة موسومة بفاطمة للسيد على، فوردوا دار السلطنة قزوين عند الشاه الاعظم الاكرم، سروج المذهب الحق الاثنى عشرية، السلطان شاه طهماسب الصفوى، الموسوى — برد الله مضجعه واسكنه بحبوحه الجنان — وقد اكرمهم السلطان الاكرم، غاية الاكرام، وانزلهم فى دار القاضى الحسنة الاخلاق، قاضى محمد الرئى [الرازى] الذى هو من مقربى الشاهنشاه و مصاحبيه و صاحب سره، فمات السيد محمد فى بلدة قزوين، بعد ثلاثة اشهر من دخولهم فى البلدة. فلما لم يكن هواء قزوين موافقا لمزاجهم قدر خصهم السلطان لتوطنهم فى بلاد الجيلان، الموافقة هواء تلك البلاد اليمن، وكتب السلطان فرمانا عند ولاة اللاهيجان من بلاد الجيلان ان يكرموه و يعظموه، والحكم الذى كتب لاجله، الان عند المؤلف.

فلما ورد السيد الجليل السيد على مع صبيته من قزوين الى الاشكور و نزل فى منزل جدى پيله فقيه، و ذلك عند انتقاله ايضا بسبب طلب والى اللاهجان له، فانتقل برفاقته، وجاءوا ببلدة اللاهيجان، فلما دخلوا تسك البلدة عند والى قدازدحم اهالى محلات البلدة عند والى والتمس كل منهم انزالهم فى محلتهم.

فلما رأى والى ان الامر قد انجر الى المنازعة والمشاجرة قال لهم: لاتنازعوا

فانا انزلناهم في موضع قريب لنا، فاشترى قطعة من الارض في المحلة المشهورة بمحلة «ميدان» من محلات اللاهيجان قريبة بالقلعة المباركة التي هي سكنى الولاة والحكام الى الان...

فبسبب المرافقة والمؤالفة والموافقة، قد عقد السيد الجليل، السيد على - طاب ثراه - صبيته فاطمة التي انحصر اولاده بها، لولد جدى الاعلى، مولانا عبد الوهاب، و هو رجل فقيه عامل، لنيل الثواب و خائف من تبعات العقاب... ثم تولد من بنته السيدة النبيلة ابي، شيخ مولانا على - روح الله روحه القدسي - و قدمات والده في صغر سنه قبل الوالدة بسنين. وقد سعت والدته السيدة سعيا بليغا لتربيته فنشأ ابي بعون الله و حسن تأييده، وسعيها في تربيته، جامعاً للعلوم المعقولة والمنقولة، حائزاً للمسائل من الفروعية والاصولية. وقد فاق الاقران... فصار في بلده شيخ الاسلام و مرجع المسلمين...

ثم تزوج ابي بنت شيخ المشايخ في العصر والوان، خلاصة المنجمين في الزمان، الشيخ الجليل، شيخ اسماعيل، المتولى لمركز المطهر المنور، شيخ الاولياء والاتقياء «شيخ رضا كيا»... في شرقي خارج بلد اللاهيجان بنصف الفرسخ. فتولد منها اربع بنين، و قدمات - رحمه الله - فجأة في اثناء صلاة الصبح في بعض السنين الوبائية... في سن ثلاث وستين تقريبا.

فارتكب مهامه و مناصبه الشرعية بعد رحلته، ولده الاكبر، الواصل الى رحمة الله الملك المتعال، شيخ جلال وله - رحمه الله - طبيعة وقادة، وسليقة نقادة... فتوفى - رحمه الله - في عتفوان الشباب بعد وفاة الاب بثلاث سنين، وهو - تجاوز الله عن سيئاته - اكبر مني سنا بثلاث سنين، فلما مات أخي، قلدني القضاء و ساقني القدر الى مشغولات الاخ والاب، وأذاقني كأس النصب والتعب، ولم يمهلني الدهر الخوان برهة من الزمان لاكتساب العلوم والاداب عند اولى الالباب حتى اميز القشر من اللباب، والسراب من الشراب:

در اول انتعاش مي ناب روزگار چين جبين در اخر تريك ديدهام

فما زج الدهر الخل بالانجيين، امتزاجاً ناقصاً لا ينكسر الصفراء بهذا السكنجيين، ولكن الخير فيما وقع، والصلاح فيما سنع، لان التحصيل عند علماء الزمان، تحصيل غير الحاصل، ولا يحصل للمحصل بما عندهم الا الوبال والنكال و تكثير القيل والقال، الذي لا يشفى العليل ولا يروى الغليل...»

اردکائی شرح حال قطب‌الدین را به فارسی آورده و ما خلاصه‌ای از آن را نقل می‌کنیم:

«مؤلف این کتاب، الفقیر الی الله الغنی، قطب‌الدین محمد بن شیخ علی بن- عبدالوهاب بن پيله فقیه، الاشکوری الدیلمی اللاهیجی.

اشکور ناحیه‌ایست از نواحی دیلم که میان آن و بلده لاهیجان هفت فرسخ فاصله است، هوای معتدل، آبهای شیرین و کوههای بلند دارد. جد اعلاى من که پيله فقیه باشد، مردی صالح و عالم به علوم فقه و نحو و صرف و تفسیر و معانی و بیان بود پيله به لغت اهل گیلان، به معنی بزرگ است. والی آن بلاد او را تکلیف کرد که از وطنش - اشکور - به بلده لاهیجان منتقل شود و او قبول کرد؛ و در همان اوقات سیدجلیل محمدیمنی که از خوف پادشاه روم و بجهت مخالفت در مذهب از وطن خود مهاجرت کرده بود با پسرش سیدعلی و نوه‌اش فاطمه (دختر سیدعلی)، در قزوین به شاهنشاه اعظم، شاه طهماسب صفوی وارد شدند، و پادشاه ایشان را اکرام نمود، و در خانه قاضی محمد رازی که از مقربان پادشاه و مصاحبان و ندیمان دربار بود منزل داد؛ پس از مدتی چون آب و هوای قزوین موافق مزاج ایشان نبود با رخصت، به گیلان نقل مکان نمودند؛ چون سیدعلی با دخترش فاطمه وارد اشکور شدند، در منزل جد من، پيله فقیه، فرود آمدند که این ورود مقارن بود با حرکت جد من به لاهیجان. سیدعلی در این حرکت با جدم موافقت نمود و همه با هم به لاهیجان رفتند؛ چون به شهر وارد شدند، طبق نظر والی، آنها را نزدیک منزل او سکونت دادند و در محله‌ای که مشهور به محله «سیدان» و قریب قلعه مبارک است قطعه زمینی خرید و عمارتی برای ایشان ساخت که الان مسکن ماست. در لاهیجان سیدعلی، فاطمه - صبیبه خود - را به عقد جدم عبدالوهاب درآورد و پدرم شیخ علی از آن سیده متولد گردید، و هنوز طفل بود که پدرش وفات نمود. مادرش در تربیت او سعی بلیغ کرد و وی جامع علوم معقول و منقول و حاوی فروع و اصول گردید؛ و او را انواع ملکات مستحسنة که سرآمد همه حسن خلق بود حاصل شد و در آن بلده، شیخ الاسلام و مرجع مسلمانان گردیده و نشر کمالات حسنة‌اش در جیلان بلکه در تمام ایران به همه کس رسید. پدرم برای من حکایت کرد که مادرش گفته است که سیدعلی بجز من فرزندی نداشت و بعد از فرائض و سنن، نحو و صرف و علم رسل را به من تعلیم داد.

پدرم با دختر شیخ اسماعیل، متولی مرقد «شیخ رضا کیا»، که خارج لاهیجان در طرف مشرق واقع است تزویج نمود و من و سایر اولاد پدرم از وی متولد شدیم. پدرم در سالی که در این بلاد ویا بود در حال نماز صبح به مرگ مفاجات درگذشت و مناصب شرعی او به ولد اکبرش - شیخ جلال - که سه سال از من بزرگتر بود منتقل شد. سید جلال طبعی وقاد و سلیقه‌ای نقاد داشت و بسیار حارالدماغ و لطیف الکلام و ممتاز و مختلط با انام و موافق با احبه بود. وی سه سال بعد از پدر، در عنفوان شباب رحلت نمود.

چون برادرم وفات یافت قلاده قضا گردن مرا گرفت و اوقات مرا مشغول ساخت و فرصت نداد که زمانی را صرف اکتساب علوم و آداب نمایم و قشر از لباب و سراب از شراب فرق کنم؛ ولکن الخیر فیما وقع والصلاح فیما سنع، زیرا که تحصیل نزد علمای این زمان تحصیل غیر حاصل است، و از آن تحصیل بجز وبال و نکال و تکثیر قیل و قال محصل را حاصل بدست نمی‌آید؛ زیرا که اکثر ایشان تابعان هوا و راغبان در دنیا اند... انتهی مقاله احسن الله حاله»

این بود بخشی از آنچه قطب الدین اشکوری در محبوب القلوب، پیرامون احوال شخصی خود و خانواده اش اظهار داشته است. پس از او اهل تاریخ و سیر درباره او به اجمال سخن گفته‌اند؛ از جمله: شیخ حر عاملی در اسل الاصل، فاضل کشمیری در نجوم السماء، موسوی خوانساری در روضات الجنات، شیخ فرج الله حویزی در ایجاز المقال، حاجی نوری در مستدرک الوسائل و نجم الثاقب، حاج شیخ عباس قمی در الکنی واللقاب و فواید الرضویة، اعجاز حسین کنتوری در کشف الحجب والاسرار، آغا بزرگ تهرانی در مصفی المقال والذریعة الی تصانیف الشیعة، مدرسی تبریزی در ریحانة الادب، دکتر جلال الدین محدث ارموی در مقدمه تفسیر شریف لاهیجی و پروفیسور هائری کرین در تاریخ فلسفه اسلامی، همگی او را ستوده‌اند. مرحوم دکتر محدث بعضی از گوشه‌های تاریخ زندگی او را در مقدمه تفسیر او که همان تفسیر شریف لاهیجی است روشن ساخته است. ما در این کاوش‌ها نام بعضی از کتابهای قطب الدین را بدست آورده‌ایم که به ذکر آنها می‌پردازیم.

۱ - تفسیر قرآن کریم موسوم به تفسیر شریف لاهیجی. این تفسیر نخستین بار در هندوستان چاپ شده بود؛ پس از آن مرحوم دکتر محدث در سال ۱۳۸۱ ق. آن را با تصحیحات و تعلیقات ممتع و مفصل خود تجدید چاپ کرد.

۲- ثمرة الفؤاد. در بیان اسرار احکام و حقایق اعمال. (الذریعة ج ۵، ص ۱۵ - مقدمه دکتر محدث بر تفسیر شریف لاهیجی)

۳- خیرالرجال. شرح احوال و اسناد رجال کتاب «من لایحضره الفقیه» به فارسی. قطب‌الدین در تفسیر خود (ج ۳، ص ۲۷۸) در آنجا که از ابوالجارود زیدی یاد می‌کند مطلب را به کتاب رجال خود موسوم به «خیرالرجال» ارجاع می‌دهد و باز در ص ۳۱۶ همان کتاب ارجاع دیگری بآن داده‌اند. کنتوری در کشف‌الحجب والاسرار ص ۲۰۹ آن را یاد کرده است. رجوع شود به: مصفی‌المقال ص ۳۷۰ و ۴۱۵ - الذریعة ج ۷، ص ۲۸۲ - مقدمه دکتر محدث بر تفسیر شریف لاهیجی.

۴- شرح صحیفه سجادیه. نسخه‌ای از این شرح در کتابخانه شخصی مرحوم دکتر محدث بوده و در مقدمه خود بر تفسیر لاهیجی به آن اشاره کرده و ویژگی‌هایش را برشمرده است.

۵- فانوس خیال در بیان حقیقت عالم مثال یا رساله مثالیه. این کتاب یکی از دو اثر مشهور قطب‌الدین - دیگری، محبوب‌القلوب است - و به فارسی و عربی (ملمع) است که در آن به طرق مختلف فلسفی و کلاسی و دینی پیرامون عالم مثال گفتگو کرده است. قطب‌الدین در جای‌جای تفسیر خود، از آن یاد می‌کند. وی در خاتمه کتاب محبوب‌القلوب آورده است: «تختیم فی احوال الارواح بعدالمفارقة من سجن الابدان» و در پایان این موضوع از رساله مثالیه یاد می‌کند. آغاز فانوس خیال چنین است: «احمدك یا من لیس لك فی العوالم العددیة...» و پایان آن: تمت الرسالة التي سمیناها «فانوس الخیال فی اراءة عالم المثال بعون... فی غرة شوال سنة ۱۰۷۷ من الهجرة.»<sup>۱</sup>

۶- لطائف الحساب - ریاضیات.<sup>۲</sup>

۷- محبوب‌القلوب.

این کتاب به فارسی و عربی (ملمع) تألیف شده و مهمترین و مشهورترین اثر قطب‌الدین اشکوری است. و در رساله مثالیه خود - فانوس خیال - از آن

۱. مقدمه دکتر محدث بر تفسیر شریف لاهیجی ص ۵۴.

۲. مقدمه دکتر محدث بر تفسیر شریف لاهیجی.

یاد می‌کند. چون تاریخ کتابت و تألیف رساله مثالیه، سال ۱۰۷۷ ق. است، چنین مستفاد می‌شود که محبوب‌القلوب را پیش از این تاریخ تألیف کرده بوده است. مؤلف در این کتاب از منابع مهم اخباری، تاریخی، رجال و غیره استفاده نموده، و تاریخ طبری، کامل ابن اثیر، سیره‌های فلسفی همچون تتمه صوان‌الحکمه، عیون‌الانباء، اخبار‌العلماء، نزهة‌الارواح، تاریخ‌الاطباء، طبقات‌الامم و کتب عرفانی، مانند، و فصوص‌الحکم، فتوحات مکیه، شروح گلشن‌راز، اللمع طوسی، عوارف‌المعارف، طبایع‌الحيوان مروزی و... از منابع اساسی این کتاب است.

محبوب‌القلوب بریک مقدمه و سه مقاله و یک خاتمه ترتیب یافته است:

مقدمه، در بیان حقیقت فلسفه و منشا و مبدأ آن و نیز بیان سایر علوم و شرح و توصیف فلاسفه و حکمای بزرگ یونان و فرس و هند و دیگر بلاد جهان و شرح سیرت و سریرت هر یک.

مقاله اول، در احوال انبیا و حکما، از آدم (ع) تا خاتم (ص) و نقل و توضیح کلمات نافع و سخنان سودمند هر یک.

مقاله دوم، در احوال فیلسوفان اسلامی و متکلمان از آنانکه ایشان را شانی و کلامشان را اعتباری است. در پایان این مقال ذیلی افزوده و در آن به شرح حال مشایخ صوفیه پرداخته است.

مقاله سوم، در احوال ائمه اثنی عشر (ع) و سادات اخیار از اهل بیت پیامبر (ص). در پایان این مقال به بیان احوال خود پرداخته است.

سید احمد حسینی اردکانی بخشهای عربی این کتاب را شرح و ترجمه کرده و ما - همانگونه که اشاره شد - بر مبنای اصل و ترجمه اردکانی، این مجموعه را تهیه کرده‌ایم.

بخشی از کتاب محبوب‌القلوب یعنی از آغاز تا پایان شرح حال یحیی نحوی اسکندرانی در گذشته چاپ شده است. پس از آن همیشه وجهه همت اهل تحقیق بر این بوده که آن را منتشر سازند، ولی بعهده تعویق می‌افتاد که اینک چاپ و نشر تمامی آن در دست اقدام است.

در مجموعه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نسخه‌های متعددی از محبوب‌القلوب سالم مانده است که از آن جمله است سه نسخه زیر:

۱- نسخه متعلق به کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید (مدرسه شهید

(مطهری)

۲- نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شورای ملی سابق) به شماره فهرست ۷۰۴۴ و شماره دفتر ثبت ۹۰۴۴.

۳- نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره فهرست ۴۸۸۹ (فهرست خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ج ۱۴، ص ۳۹۳۸). این نسخه، هم به لحاظ کیفیت تحریر و هم به اعتبار صحت، بسیار نفیس است و آن را برادر مؤلف قاضی عمادالدین محمود از روی نسخه اصل استنساخ نموده و پسر مؤلف فهرستی زیبا در آغاز آن نهاده و کتابت آن در ۱۰۹۵ پایان یافته است.

مرحوم دکتر محدث هنگامی که به تصحیح تفسیر شریف‌الاهیجی اشتغال داشته برای تهیه مقدمه خود به نسخه نفیس محبوب‌القلوب متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محتاج می‌شود و به آن کتابخانه و فهرست‌نویس نسخه‌های خطی آن مراجعه می‌کند و مورد کم‌لطفی و بخل و ضنت او قرار می‌گیرد؛ بهتر است جریان را در نوشته او ببینید:

«هنگامی که مشغول تصحیح ترجمه مؤلف که در آخر کتاب محبوب‌القلوب خود آورده است بودم، نظر به وجود اغلاط بسیاری که در آن ملاحظه می‌شد نیازمند شدم که به نسخ دیگر مراجعه کنم. در ضمن فحص و استخبار از مظان وجود آن یا اطلاع بر آن از دوست عزیزم آقای محمدتقی دانش‌پژوه نیز [در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران] جویا شدم و سراغ گرفتم. ایشان اظهار داشتند که ما از این کتاب فقط دو نسخه عکسی داریم که یکی از نسخه کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار جدید عکسبرداری شده و دیگری از روی نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی و این هر دو نسخه عکسی نیز نظر بانکه شماره نخورده و جلد نشده و به صورت اوراق پریشان است، قابل استفاده نیست. پس من از وجود نسخه‌ای دیگر مأیوس شدم و از روی دو نسخه سابق‌الذکر، با رنج بسیار، مقدمه را بصورتی که در سابق ملاحظه شد تهیه و منتشر کردم. اتفاقاً در آن ایام یکی از فضلا چون باین امر مطلع شد، گفت: چندی پیش آقای دکتر عمید- رئیس محترم دانشکده حقوق- در صدد چاپ این کتاب بودند؛ نمیدانم بجائی رسانده‌اند یا نه؛ بد نیست از ایشان نسبت باین امر خبر گیرید؛ من به خدمت جناب آقای دکتر عمید رفتم و حضوراً از این امر استخبار کردم، ایشان فرمودند: من شخصاً نسخه این کتاب را ندارم،



لیکن کتابخانه مرکزی دانشگاه یک نسخه خطی بسیار نفیس دارد. شما به آقای محمد تقی دانش پژوه مراجعه کنید. در این اثناء استاد محترم جناب آقای سید محمد مشکوة وارد اطاق شدند و بعد از اطلاع بجریان امر اظهار داشتند که خریداری نسخه براهنمائی و پیشنهاد ایشان بوده است و اگر لازم باشد ممکن است وسیله ای فراهم کنیم تا طبق مقررات دانشگاه نسخه بطور امانت در اختیار شما قرار گیرد تا بتوانید اطلاعات لازم را نسبت به مقصودی که دارید از آن درآرید و در دسترس علاقه مندان آن بگذارید. من عرض کردم بعد از آن که نسخه را ببینم اگر لازم باشد تقاضای انجام این امر را خواهم کرد پس بار دوم با آقای دانش پژوه ملاقات کردم و آنچه را که واقع شده بود بیان کردم ایشان معذرت خواسته اظهار کردند که این مطلب درست و نفی من وجود آن را سابقاً در جواب استخبار شما، مبنی بر غفلت و ذهول بوده است، نه ضنت و تغافل، و مؤیداتی برای آن ذکر کردند که مقام مقتضی شرح آنها نیست، و از مجموع آنها برمی آید که نسخه در نظر ایشان از کثرت ظهور خفا پیدا کرده بوده است. پس در نتیجه این غفلت یا تغافل ایشان که یاد شده ترجمه مؤلف بدون مقابله با این نسخه چاپ شد.»

نقل مستقیم این قول را از آنجهت جایز دانستم که مشابه چنین وضعی برای خود اینجانب پیش آمد و آن زمانی بود که شخص مورد نظر دکتر محدث سرپرست کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی بودند و من این جریان را در مقاله ای که در سال ۱۳۴۹ در مجموعه سخنرانیها و مقاله های منتشر شده در مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا شعبه تهران - پیرامون شمسای گیلانی نوشته شده، ذکر کرده ام. به هر حال نسخه بازان و خطی شناسان کتابخانه ها بویژه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران همیشه با محققان چنین رفتاری داشته اند.

## سید احمد حسینی عریضی اردکانی

دره ۱۱۷ هجری در اردکان یزد تولد یافته است. مرحوم آغا بزرگ تهرانی به پیروی از مولوی کشمیری در نجوم السماء او را حکیم و فقیه و محدث توصیف می‌نماید و می‌افزاید که وی معاصر فتح‌علیشاه قاجار بوده و بعضی از مجلدات کتاب «العوالم»<sup>۱</sup> را ترجمه کرده و آن را ذیل کتاب «سرور المؤمنین» که به نام محمد ولی میرزا در ۱۲۳۸ نوشته، قرار داده است (ر: طبقات اعلام الشيعة ج ۲، ص ۱۰۶). اردکانی در شرح حال خود از کتاب «سرور المؤمنین» که شرح حال حضرت امیر(ع) است یاد می‌کند و می‌گوید که آن را در ده مجلد طرح ریزی نموده، و در حدود سال ۱۲۳۵ شش مجلد آن را نوشته بوده است. آثاری که از اردکانی دانسته و نام برده‌اند عبارت است از:

- ۱- احوالات امام حسین(ع).
- ۲- احوالات امام زمان(عج).
- ۳- احوالات موسی بن جعفر(ع).
- ۴- ترجمه جامع السعادات نراقی به فارسی در اخلاق اسلامی.
- ۵- ترجمه زیارات و دعوات به فارسی.
- ۶- ترجمه عوالم العلوم والمعارف به فارسی.

۱. مقصود از کتاب «العوالم» همان عوالم العلوم والمعارف تألیف شیخ عبدالله بحرانی- شاگرد مجلسی- است که به پیروی از بحار الانوار استاد خود، آن را تألیف نموده (الذریعه ج ۱۵، ص ۳۵۶) نسخه‌ای از «العوالم» در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شورای ملی سابق) وجود دارد.

- ۷- ترجمه محبوب القلوب به فارسی.
- ۸- سرور المؤمنین در احوال حضرت امیر (ع).
- ۹- شجرة الاولیاء (الانساب المشجرة).
- ۱۰- شرح اسباب نفیسی (در طب).
- ۱۱- شرح تجرید الکلام خواجه؟
- ۱۲- شرح زیارت جامعه کبیره.
- ۱۳- شرح شرایع الاسلام محقق حلی.
- ۱۴- شرح کتاب مختصر؟
- ۱۵- ضیاء العیون، در تعزیه امام حسین (ع).
- ۱۶- طریقه بیضاء در بیان اجتهاد و اخبار.
- ۱۷- فضائل الشیعة؟
- ۱۸- کتابی در طب.
- رجوع شود به: نجوم السماء ص ۴۱۸ - الذریعة ج ۲، ص ۳۷۲ و ۳۸۲ - طبقات اعلام الشیعة ج ۲، ص ۱۰۶.

### اما ترجمه محبوب القلوب

همین ترجمه‌ای است که ما بخشی از آن را بررسی نموده‌ایم. ترجمه اردکانی از نظر فنی در حد یک ترجمه متوسط است و مرتبه یک کار تخصصی و پخته را ندارد، و در آن تسلطی که برای آفریدن جمله‌های ساده و استوار، معمول مترجمان آن عصر بوده، دیده نمی‌شود؛ ولی خالی از فایده هم نیست؛ بهر حال مترجم تا آنجا که توانسته مطلب و مقصود را رسانده، اما آنجا که به ترجمه تنبیهات و اشارات نمط نهم و دهم کتاب شیخ می‌پردازد، گاه منظور شیخ را نمی‌رساند و ما تا حد ممکن آن را اصلاح کردیم. اردکانی خود باین مطلب تصریح نموده ولیکن مشکل را متوجه قطب‌الدین می‌کند و می‌گوید: «قطب‌الدین اشکوری در نقل و تفسیر مطالب دو نمط کتاب اشارات به راه و رسم شارحان رفته و کلام شیخ را با سخنان خود آمیخته و ممزوج ساخته است و در بیان، طریقی پیموده که ترجمه آن به سبک و سیاق فارسی روان دشوار می‌نماید، و باید در آن تصرف نمود تا قابل استفاده گردد.» و نیز در پایان وصیت ابن سینا به ابوسعید چنین نوشته: «نسخه‌ای که مورد استتساخ قرار گرفت بسیار سقیم و پر غلط بود و به زحمت جمله‌ها از آن

استخراج گردید و چند فقره از آن قابل قرائت نبود و لاینحل ماند.

از این ترجمه فقط یک نسخه را می‌شناسیم که جزو کتب اهدایی سرلشکر مجیدفیروز به کتابخانه مجلس (مجلس شورای ملی سابق) بوده و همین نسخه است که ما از آن استفاده کرده‌ایم. این نسخه با شماره ۹۰۴۴ ثبت دفتر کتابخانه شده و در فهرست آن، جلد ۲۱، صفحه ۱۲۰ به عنوان «سرور المؤمنین» معرفی شده است. خط آن نستعلیق و کتابتش در ۱۲۳۳ پایان یافته است.

همانگونه که قطب‌الدین اشکوری در پایان محبوب‌القلوب به شرح حال خود می‌پردازد، اردکانی هم از وی تبعیت کرده و ترجمه خود را در پایان ترجمه کتاب آورده و در پایان آن می‌گوید: «اکنون که مراحل عمر به شصت رسیده... اگر از عمر چیزی مانده است در تحصیل رضای خودش بآخر رساند». از این جمله چنین استفاد می‌گردد که وی در دهه ششم از عمر به نوشتن این کتاب اشتغال داشته است. ولیکن اگر بگوییم که او به شصت سالگی رسیده بوده و عدد ۶۰ را به ۱۱۷۵ یعنی تاریخ تولد او بیفزاییم ۱۲۳۵ حاصل می‌شود که در این صورت با تاریخ فراغت از تالیف که ۱۲۳۳ هجری است دو سال تفاوت دارد. بهتر است شما را بطور مستقیم در جریان شرح حالی که خود نوشته است قرار دهیم:

«و بالجمله مترجم این کتاب مستطاب احمد بن محمد الحسینی العریضی به عرض برادران ایمانی و دوستان روحانی می‌رساند که سلسله نسب بنده حقیر به فخرسادات و مظهر و منبع سعادات، امام زاده لازم التکریم، علی بن الامام الهمام جعفر بن محمد الصادق — علیهما السلام — می‌رسد که متون کتب اخبار و رجال از مدح او مملو و چهار امام را دریافته است.

او را علی عریضی گفته‌اند، زیرا که در قریه «عریض» که در چهار فرسخی مدینه قرار دارد سکونت داشته است. یکی از احفاد آن بزرگوار که به «ابوجعفر» مکنی بوده، از خوف دشمنان و شدت آزار ایشان، از موطن خود فرار کرده، به یزد آمده و در آنجا مخفی شده است. والی یزد که یکی از دیلمیان بوده بر احوال او اطلاع بهم رسانیده و پس از آشنایی با او دختر خود را به نکاحش درآورده است. و اولاد آن بزرگوار در آن دیار بسیار گردیدند. مزارش در آن نواحی است و به «امام زاده جعفر» شهرت دارد؛ سلسله دودمان این سید جلیل از آن زمان تا حال عزیز و محترمند.

پدران من از شهرستان یزد به اردکان نقل مکان دادند و در آنجا سکونت گزیدند. ولادت این کمترین در روز جمعه دهم محرم (عاشورا) سال ۱۱۷۵ هجری قمری در اردکان اتفاق افتاد، به طالع قوس، به وقتی که عطارد در برج اسد در تصمیم آفتاب و مشتری و زحل در حمل مقارن بوده‌اند. اقوام این ناتوان همه از فضیلتی زمان و علمای دوران بوده‌اند و بحمدالله هرگز دامان عرض خود را به منصبی از منصبهای شرعی و عرفی نیالوده‌اند— مگر پسرعم پدرم که در میان فضیلتی زمان به «میرزا حکیم ریاضی» مشهور بوده است و تصانیفش در این فن بسیار است؛ شاه سلطان حسین صفوی در اواخر دولت خود او را به اصفهان طلبیده و تکلیف عمل رصد جدیدی نموده و او به عذر پیری از خدمت تفصیحی جست و فرزند عالم و عارفش میرزا ابوالحسن که استاد و مربی کمترین بود، مدتی راه عمل رصد مذکور را پیمود، که انقلاب زمان فعلیت آن اراده را مانع شد، و بالجمله کمترین در اول سن در خدمت آن فاضل دیندار که هم معلم بود و هم پرستار، به تحصیل علوم ادبی و ریاضی و فلسفی و شرعی اشتغال نمود، و بعد از آن از این سامان به خراسان نقل نموده مدتی از مجاورت آستان عرش نشان، ضامن غریبان، فیض یاب و فضیلتی آن سامان را زحمت رسان بوده چون مراجعت باین دیار کرد به تکلیف بعضی از فضلا و امرا گرفتار شغل تدریس گردید و در ضمن آن بعضی نامالیقات از ابنای جنس دید، و در آن اوقات رساله‌ای در اجتهاد و اخبار موسوم بطریقه بیضا در سلک تالیف کشید، و آن اول کتابی بود که حقیر تالیف نمود، و بعد از آن بخواهش یکی از دوستان ترجمه، بلکه شرحی به لغت فارسی بر کتاب جامع السعادات در علم اخلاق که تالیف فاضل عالم عامل ربانی مهدی بن ابی ذر نراقی کاشانی— رحمه الله— بود نوشت، و بعد از آن به راهنمایی قاید توفیق به فکر تالیف کتابی افتاد که مشتمل باشد بر ذکر جمیع احوال و اقوال امام متقیان و پیشوای شیعیان، امیر المؤمنین، علی بن ابیطالب و طرح آن کتاب را بر ده مجلد ریخت هر مجلدهی به قدر ده هزار بیت و آن کتاب را به «سرور المؤمنین» موسوم گردانید و بحمدالله که تا حال شش مجلد آن صورت اختتام پذیرفته و سرورسان خاطر مؤمنان گردیده، و اسیدواری از برکت باطن فیض موطن آن حضرت اینست که عمر وفا نماید و توفیق رفیق گردد تا چهار مجلد دیگر آن نوشته شود.

در خلال آن تالیف کتابی دیگر مشتمل بر آنچه در احوال امام زمان، حضرت

حجة بن الحسن - علیهما السلام - است نوشتم، ونیز پیرامون احوال موسی بن جعفر - علیهما السلام - کتابی پرداختم، و به درخواست یکی از مؤمنات کتابی در تعزیه حضرت امام شهید حسین بن علی - علیهما السلام - ترتیب دادم، به اسلوبی تازه که مشتمل بر ذکر مصائب آن سرور است و آن را به «ضیاء العیون» موسوم ساختم، و این کتاب غیر از کتاب کبیری است که حقیر در احوال آن امام شهید نوشته‌ام و آنچه در آن باب ماثور بوده در آن درج نموده‌ام. و از مؤلفات حقیر شرحی است بر «شرایع الاسلام» که بطریق استدلال نوشته شده و تا حال این کتاب بیش از شرح کتاب طهارت آن محرر نگشته. و دیگر از مؤلفات حقیر رسائل و کتب چندی است که ذکر تفصیل آنها به طول مؤدی می‌گردد، مثل: شرح کتاب مختصر، و شرح زیارت جامعه کبیر که با وجود وجازت و اختصار بر مطالب و معانی بسیار مشتمل است، و شرح کتاب شرح اسباب و علامات نفیسی، و کتابی در طب و ترجمه زیارات و دعوات و غیرها و الحال که سنین عمر به شصت رسیده و قوی را ضعف حاصل شده و حواس از افعال بهر نحوی که باید عاطل مانده، اگر خیالی بجز تدارک مافات نماید خطاست، و اگر گاهی برای تحصیل گامی بردارد هرزه‌گردی و بیجاست، و امیدواری از الطاف باری آنست که عواقب امور را بخیر مقرون گرداند و اگر از عمر چیزی باقی مانده است در تحصیل رضای خودش باخر رساند. فانه بالاجابة جدیر و علی کل شیء قدیر»

### کیفیت نقل و اقتباس و تصحیح و تحقیق این مجموعه

عنوان فوق بر دو مطلب مغایر دلالت دارد: «نقل و اقتباس» می‌رساند که تصحیح متن مورد نظر نیست؛ در صورتی که «تصحیح» اشعار بر این دارد که برعکس، ما اراده تصحیح کرده‌ایم. توضیح اینکه در آغاز کار در نظر داشتیم متن محبوب القلوب را که ملمع و اکثر آن به عربی است، با شرح و ترجمه عریضی اردکانی بیاوریم؛ اما دو چیز موجب انصرافمان شد یکی اینکه بر آن شدیم تا زندگینامه ابن سینا را با توضیحات و تفسیرهای اضافی برای استفاده عموم مردم، نقل کنیم دیگر اینکه چون ترجمه ساده و مفیدی از آن در دست داشتیم، پرداختن به متن عربی را لازم ندیدیم؛ علاوه بر آن در پایان این مجموعه متن عربی سیره